

## جغرافیای تاریخی رودخانه‌های الوند و قره‌سو و نقش این دو رود در شکل‌گیری شهرهای باستانی سرپل‌زهاب و کرمانشاه

ایرج رضائی<sup>۱</sup>

### چکیده

با توجه به قدمت و دیرینگی دو شهر کهنسال سرپل‌زهاب (حلوان قدیم) و کرمانشاه (قرماسین / قرمیسین در متون عربی اوایل دوران اسلامی)، می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و پایایی دو شهر مذکور در طول دوره‌های مختلف تاریخی، وجود دو رود مهم الوند (الْوَن) و قره‌سو، بوده است. نتیجه این پژوهش بیشتر بر اساس مطالعه متون مختلف دوره اسلامی، حاکی از آن است که به احتمال بسیار نام شهر و ناحیه قدیم حلوان، از نام رود الوند اقتباس شده است. در کتاب *حدودالعالم* (قرن چهارم هجری)، به موقعیت دقیق رودخانه الوند نسبت به شهر حلوان اشاره و نام الوند تا به امروز به همین شکل حفظ شده است. درباره رود قره‌سو نیز به نظر می‌رسد که نام آن از دوره صفویه یا کمی پیشتر، جایگزین نام قدیمی این رود گردیده است. احتمالاً نام قدیم رود قره‌سو نیز، همچون رود الوند، به نام شهری که در کنار آن قرار دارد، مرتبط بوده است. بر این اساس، گزینه‌های احتمالی همچون رود باستانی کُرما، آریشو و گاماسیاب، در ارتباط با نام قدیمی رود قره‌سو بحث و ارزیابی شده‌اند. بر اساس متون دوران اسلامی و نیز شواهد پراکنده باستان‌شناسی، به نظر می‌رسد که شهر قدیم کرمانشاه (قرماسین) در بخش جنوبی رود قره‌سو واقع گردیده، مکانی که امروزه در زیر بافت قاجاری شهر کنونی است.

**کلید واژگان:** الوند، حلوان، سرپل‌زهاب، کرمانشاه، قره‌سو، آریشو.

۱. دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، گرایش دوران تاریخی، دانشگاه تهران. iraj.rezaie@ut.ac.ir

## مقدمه

استان کرمانشاه به سبب موقعیت بسیار ویژه آن که بر سر راه اصلی خراسان بزرگ قرار دارد، از دیرباز اهمیت راهبردی داشته و اصلی‌ترین مسیر ارتباطی خراسان و فلات مرکزی ایران به سرزمین میان‌رودان به شمار می‌رفته است. بهره‌مندی استان کرمانشاه، از یک اقلیم مناسب و متنوع که در آن هر دو نوع آب و هوای گرمسیری و سردسیری در مجاورت یکدیگر قرار دارد، با دشت‌های میان‌کوهی حاصلخیز، کوه‌های بلند، رودها و چشمه‌سارهای فراوان و پرآب سبب شده تا از دوران پیش از تاریخ تاکنون، این ناحیه بسیار مورد توجه استقرارهای انسانی و حکومت‌های مختلف قرار گیرد. در این پژوهش، دو رود شهرساز و تاریخ‌سازِ آلود و قره‌سو در سرپل‌زهاب<sup>۱</sup> و کرمانشاه که به نظر می‌رسد، نقش مهم و تأثیرگذاری در شکل‌گیری این دو شهر تاریخی داشته‌اند، مطالعه و بررسی شده است. این پژوهش به پرسش‌های ذیل پاسخ می‌دهد:

۱. با توجه به پیشینه کهن شهرهای سرپل‌زهاب و کرمانشاه، دو رود آلود و قره‌سو، چگونه در منابع و متون دوران تاریخی و اسلامی در ارتباط با شهرهای خود ظاهر شده‌اند؟
۲. پیشینه و ریشه نام‌های کنونی رودهای آلود / آلود و قره‌سو به چه زمان یا چه دوره‌ای برمی‌گردد؟
۳. موقعیت شهرهای کرمانشاه و سرپل‌زهاب کنونی نسبت به رودهای مذکور، در دوره اسلامی یا پیش از آن، چگونه بوده است؟

برای دستیابی به پاسخی مناسب برای پرسش‌های فوق، به کمک متون تاریخی، به ویژه متون و منابع دوره اسلامی و شواهد باستان‌شناسی، پیشینه هر یک از دو رود مذکور به صورت جداگانه بحث و بررسی شده‌اند.

## ۱. رود آلود

آلود، نام رودخانه‌ای است که از کوه‌های دالاهو، در شمال سرپل‌زهاب، سرچشمه گرفته و پس از عبور از میانه شهرهای امروزی سرپل‌زهاب و قصرشیرین در نوار مرزی غرب ایران، وارد خاک عراق شده و در آنجا نیز پس از گذر از شهر خانقین، به رود معروف سیروان (دیاله) می‌پیوندد. رود آلود در مسیر حرکت خود، از طریق یک شکاف میان‌کوهی به پهنای حدود ۲۵۰ متر، که در محلی به «ناوکل» معروف است، از ضلع شمالی وارد شهر سرپل‌زهاب می‌شود. تمرکز آثار باستانی

۱. این نام در منابع گوناگون به شکل سرپل‌زهاب مشاهده می‌شود، اما با توجه به تلفظ محلی جزء دوم آن «زهاو»، شکل نوشتاری درست زهاب است که به لحاظ ریشه‌شناسی کاملاً متفاوت از واژه عربی ذهاب است (رضائی، ۱۳۹۷: ۵۶).

مربوط به دوره‌های مختلف تاریخی، به ویژه نقوش برجسته شاخص لولوبی، سیموروم و اشکانی در این نقطه، نشان می‌دهد که شهر قدیمی حلوان، همچنین شهر خَلمان در هزاره‌های سوم و دوم پ.م، در همین محدوده واقع بوده است. به عبارت دیگر وضعیت توپوگرافی و طبیعی این شکاف میان‌کوهی، که رودخانهٔ آلون را در یک نقطه مهار کرده، اجازه نمی‌دهد شهر قدیم در دوره‌های مختلف حیات خود، مسافت زیادی جابه‌جا شده باشد.

نام رودخانهٔ مذکور در گویش محلی ساکنان شهرستان‌های سرپل‌زهاب، قصرشیرین و خانقین، به صورت «آلون»<sup>۱</sup> تلفظ می‌شود، که یادآور نام قدیمی‌تر و معروف حلوان، در متون جغرافیایی و تاریخی قرون نخستین و میانی دورهٔ اسلامی است. در منابع عهد عتیق بین‌النهرینی، به ویژه در متون اکدی، بابلی و آشوری، از اوایل هزارهٔ دوم پ.م تا اواسط هزارهٔ نخست پ.م، نام یک مکان به اشکال نزدیک به هم چون خَلمان، آلمان، آرمان و خَلمان ثبت شده است، که پژوهشگران آن را با ناحیهٔ سرپل‌زهاب کنونی یکی می‌دانند (رضائی، ۱۳۹۷: ۵۷-۶۰؛ Levine, 1973: 6-25; Frayne, 1998: 258). پس از آن نیز به نظر می‌رسد که نام مذکور در دورهٔ یکی از حکومت‌های ماد تا اشکانی به صورت نام ایرانی «خَلوان» (و نه خُلوان) در آمده است (رضائی، ۱۳۹۷: ۶۴). نام مذکور در دوره‌های ساسانی و اسلامی نیز به همین شکل (در منابع عربی دورهٔ اسلامی اغلب به شکل خُلوان) رایج بوده است.

به دلیل موقعیت ویژه شهر و ناحیهٔ حلوان که بر سر راه اصلی و ارتباطی بین سرزمین‌های میان‌رودان، زاگرس مرکزی، فلات مرکزی ایران و خراسان قرار داشت، این منطقه همواره اهمیت داشته و در متون دورهٔ اسلامی نیز بارها به نام آن اشاره شده است. در این میان، گاهی نیز در همین متون، از رود حلوان یاد شده است، از جمله ابن‌خردادبه (قرن سوم هجری) که در کتاب *مسالک و ممالک*، در کنار رودهای اردبیل، نهروان، دجله و فرات، از رود حلوان نیز نام برده است (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۱: ۱۶۴). ابن‌حوقل (قرن چهارم هجری) نیز نوشته است: «حلوان شهری است گرمسیر... و آب‌ها و رودهایی که در نواحی آن جاری‌اند» (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۱۲). اما صرف‌نظر از این اشارات پراکنده و کوتاه، کامل‌ترین توصیف مربوط به کتاب *حدودالعالم من المشرق الی المغرب* است که یک نویسندهٔ ناشناس در قرن چهارم هجری به زبان فارسی نگاشته و در آن به طور مستقیم به رود حلوان اشاره شده است. در این کتاب آمده است: «حلوان شهری ست بسیار پر نعمت و رودی اندر میان وی همی‌گذرد»



(حدود العالم من المشرق الى المغرب، ۱۳۴۲: ۱۵۳). در واقع این نخستین و تنها متن قدیمی است که در آن به ارتباط شهر و رود حلوان و موقعیت دقیق این دو نسبت به یکدیگر اشاره شده است.

پس از آن، به ویژه در قرون میانی دوران اسلامی، اگرچه همچنان در متون تاریخی و جغرافیایی گوناگون بسیار به نام حلوان اشاره شده، اما دیگر نامی از رود حلوان به میان نیامده است. اما در متون و منابع جدیدتر، به ویژه در سفرنامه‌های دوره قاجاری، توصیفات بیشتری از این رود و سرچشمه‌های آن ارائه شده که شرح برخی از آنها حائز اهمیت است. ژان اوتر که در عصر نادرشاه افشار از این مسیر گذشته، در توصیف قصر شیرین می‌نویسد: «این شهر را خسرو پرویز برای شیرین، محبوبه خود، ساخته بود. محیط آن یک میل است و رودخانه حلوان از کنار آن می‌گذرد» (وتر، ۱۳۶۳: ۶۹). همچنین چریکف روسی در سال ۱۸۵۰ میلادی، در شرح سفر در کوهستان‌های شمال سرپل زهاب، به توصیف کامل یکی از سرچشمه‌های این رود در منطقه ریجاب (رژاو، در گویش محلی) می‌پردازد:

«بعد از چهار ساعت و نیم طی مسافت، به رودخانه الوند رسیدیم و در آنجا منزل نمودیم. در آنجا چشمه گوارایی از زیر کوه جاری شده و از پهلوی چنارهای یک صدساله عبور می‌نماید و فوراً به واسطه آب این چند چشمه، رودخانه شدیدی جریان می‌یابد. اما در شصت قدم فاصله از آن مکان، آن آب را کسی نمی‌بیند و به زمین فرو می‌رود و در اندک مسافتی آن آب باز از زیر زمین آفتابی شده، سه مقابل از آب، که دو مقابل او مضاعف اولی گردیده جاری می‌گردد» (چریکف، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

سپس وی پس از این شرح مجدداً می‌نویسد: «ما شنیده بودیم که آب رودخانه الوند در نزدیکی چشمه‌های جاریه، برای خوردن نافع نیست. لکن قدری که راه طی نموده و از زیر سنگ‌ها جاری می‌شود، به واسطه بُعد مسافت بسیار گوارا می‌شود. آب رودخانه جرم زیادی دارد، چنانکه دو شاخه درخت را به ما نشان دادند که بیش از دو ماه میان آب نمانده بود و روی آن را جرم سفید رنگی مانند آهک گرفته بود و از این جرم میان رودخانه لجن می‌شود. بعد به یکدیگر ملحق گشته مثل پارچه سنگی جوش می‌خورد و از آن جرم‌های منجمد شده، در دیوارهای باغ و کنار رودخانه سدی بنا می‌کنند که در هنگام سیل و طغیان آب، مانع از خرابی آن محل می‌گردد. رنگ آب خیلی صاف می‌باشد، خاصه در وقتی که خورشید می‌تابد، چنان به نظر می‌آید که رنگ آب مایل به سبزی است» (همان: ۱۵۹).

توصیف اخیر چریکف، یادآور اشارات برخی جغرافی‌نویسان قرون نخستین و میانی دوره اسلامی، چون ابودلف (قرن چهارم ه.ق)، یاقوت حموی (وفات ۶۲۶ ه.ق)، قزوینی (وفات ۶۸۲ ه.ق)، البغدادی (وفات ۷۳۹ ه.ق)، ابن تغری (وفات ۸۷۴ ه.ق) و دیگران است که در آثار خود

نوشته‌اند: در اطراف حلوان، چشمه‌های گوگردی (کبریتی) بسیار است (ابودلف، ۱۹۷۰: ۶۲؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۲، ۲۹۱؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۲۰؛ البغدادی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۴۱۸؛ ابن تغری، ۱۳۹۲: ج ۹، ۹۰).

اما نام حلوان، به احتمال قریب به یقین، ریشه ایرانی دارد. محتمل‌ترین وجه تسمیه پیشنهادی، آن است که این نام را متشکل از دو جزء «هَل» و «وان» به مفهوم «رود کوهستان» یا «رودی برآمده از کوهستان» دانسته‌اند (رضائی، ۱۳۹۷: ۶۴). حداقل چهار جای نام شناخته شده دیگر در نواحی غربی ایران به نام‌های «سیروان»، «مریوان»، «نهروان» و «وان» وجود دارند که در ترکیب نام خود دارای جزء «وان» هستند. مهم‌ترین شاخصه طبیعی و مشترک تمام این جای‌نام‌ها، ارتباط آشکارشان با «آب» (چشمه، رود، دریاچه) است. این مقایسه نشان می‌دهد علامه دهخدا که از روی شکل ظاهری نام روستای ششوان در آذربایجان، جزء «وان» در آن را به معنای «چشمه و محل آب» استنباط کرده، کاملاً درست است (دهخدا، ۱۳۳۰، ج ۴۹: ۱۰۸). ذکر این نکته جالب است که یکی از چشمه‌های اصلی تشکیل‌دهنده رود الون / حلوان در کوهستان دالاهو، از مکانی به نام «سیاوان» سرچشمه می‌گیرد که این نام نیز در ترکیب خود جزء وان را به همراه دارد. اگرچه امروزه معنای روشنی از نام مکان اخیر در گویش کُردی ساکنان این محل یافت نمی‌شود، اما با توجه به آنچه که گفته شد، نام «سیاوان» احتمالاً به معنی «چشمه سیاه» خواهد بود. به استناد این موضوع، نگارنده معتقد است که جزء «وان / وَن / وَند» که در ترکیب نام شمار قابل توجهی از روستاهای پیرامون شهر سرپل زهاب از جمله بلوان، جلالون، بریمون، حبیبون، ریزون و غیره وجود دارد، به احتمال بسیار، به همین معنی (ون = وان = آب) خواهد بود، زیرا حتی امروزه نیز در مجاورت این روستاها، اغلب یک چشمه یا رود مشاهده می‌شود.

به نظر می‌رسد که جزء «وان / وَن / وَند / وین»، در ترکیب نام بسیاری از شهرها، آبادی‌ها، نقاط و مواضع جغرافیایی ایران به معنی آب است و در نتیجه با توجه به تعریف جدید، می‌باید در مورد بسیاری از وجه تسمیه‌های پیشنهادی پیشین برای چنین نقاطی، بازنگری شود.

با نگاهی به شواهد باستان‌شناختی موجود، مهم‌ترین گزینه پیشنهادی برای موقعیت شهر حلوان در قرون نخستین تا میانی دوران اسلامی، محوطه موسوم به قلعه گبری است که امروزه در مرکز شهر سرپل زهاب، در حاشیه رود الوند واقع شده است. آثار بدست آمده از گمانه‌زنی‌های باستان‌شناسی در این بخش، شامل سفالینه‌ها و سکه‌ها، حاکی از آن است که قلعه گبری سرپل زهاب عمدتاً مربوط به دوره عباسیان است (صادقی جگرلوئی، ۱۳۹۳: ۲۴۸-۲۷۲). اما به اعتقاد نگارنده، بقایای شهر قدیمی‌تر حلوان در دوران پیش از اسلام، به احتمال بسیار چند صد متر به طرف شمال قلعه گبری، درست در امتداد کوه باستانی پاتیر، واقع بوده است. محدوده فرضی مورد بحث در جهت



شرقی- غربی به طول تقریبی حدود ۱/۵ کیلومتر و پهنای حدود ۳۰۰ متر، در دو طرف رودخانه الوند، امتداد دارد. به دنبال ساخت و سازهای گسترده‌ای که پس از زلزله سال ۱۳۹۶ صورت گرفت، آثار تاریخی قابل توجهی در این بخش از شهر پدیدار شد، از جمله بخشی از اشیاء متعلق به یک تدفین غنی، احتمالاً مربوط به هزاره دوم پ.م (رضائی، ۱۳۹۶: ۳۹)، همچنین گنجینه‌ای دیگر شامل ۳۹ سکه نقره‌ای مربوط به دوران اشکانی که در نزدیکی مورد نخست یافت شده است. در ضمن آنکه به دلیل خاکبرداری‌های گسترده و عمیق و پی‌کنی منازل مسکونی در این بخش از شهر، به ویژه در محله‌ای که امروزه به شاه‌عباسی (شاهد) معروف است، حجم زیادی از سفالینه‌های دوران پیش از اسلام، از هزاره دوم پ.م تا دوره ساسانی آشکار شده است (رضائی، ۱۳۹۶: ۳۹). به هر حال مجموع شواهد باستان‌شناختی موجود در محدوده شهر کنونی سرپل زهاب و موقعیت آنها نسبت به رودخانه الوند نشان می‌دهد که رود مذکور در شکل‌گیری استقرارهای این شهر در دوره‌های مختلف، نقش محوری داشته است.

## ۲. رود قره‌سو

قره‌سو نام رودی است که امروزه در جهت غربی- شرقی، از داخل کلان‌شهر کنونی کرمانشاه در غرب ایران می‌گذرد. امروزه برخی از نامگذاری‌های درون‌شهری کرمانشاه مستقیماً به این رود ارتباط دارد، از جمله آنکه حاشیه رود مذکور «لَب آو» و کوه مرتفعی که در آن سوی قره‌سو در حاشیه شمالی شهر کرمانشاه قرار دارد، «پَراو» (= پَر آو = کنار آب) گفته می‌شود. رودخانه قره‌سو آب دائمی دارد و سرچشمه اصلی آن، چشمه‌های روانسر در فاصله حدود ۶۰ کیلومتری شمال غربی شهر کرمانشاه است که در مسیر حرکت خود ضمن تلاقی با مسیل‌ها و آبراهه‌های جاری از شیب‌های جنوب غربی کوه شاهو، در جهت شمال غربی به جنوب شرقی جریان می‌یابد. رودخانه قره‌سو از شاخه‌های مهم و اولیه رودخانه سیمره بوده و آب قسمت‌هایی از استان‌های کرمانشاه و کردستان را جمع‌آوری و به رودخانه سیمره هدایت می‌کند (یمانی و علایی طالقانی، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

احتمالاً قدیمی‌ترین اشاره به نام امروزی «قره‌سو»، مربوط به پیتر و دلاواله (۱۶۵۲-۱۵۸۶ م)، سیاح و جهانگرد ایتالیایی است که در سال ۱۶۱۷ میلادی، مقارن با دوره حکومت صفویان به ایران سفر کرد و مدتی را در دربار شاه عباس صفوی به سر برد. وی در شرح ورودش به کرمانشاه که ظاهراً در آن زمان ده کوچکی بیش نبوده، نوشته است: «برای استراحت به دهی که روی پل رودخانه قرسو (که به معنای آب سیاه است) بنا شده بود، پناه آوردیم» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۴). همین

اشاره کوتاه، اما روشن، از سوی دلاواله، کافی است تا پیشینه نام ترکی این رود حداقل از دوره صفویه دانسته شود. پس از آن به ویژه در دوران قاجار، در متون و منابع مختلف، به خصوص در سفرنامه‌های ایرانیان و غیرایرانیان، بارها به نام رود قره‌سو در کرمانشاه اشاره شده است، برای مثال، زین‌العابدین شیروانی (وفات ۱۲۵۳ هـ.ق) در کتاب *بستان‌السیاحه* نوشته است که معصوم علی‌شاه، از درویش طریقه نعمت‌اللهی، در سال ۱۲۱۲ هـ.ق به دست مخالفانش در رود قره‌سو غرق شد (شیروانی، ۱۳۱۵: ۲۲۴). و یا در *سفرنامه سیف‌الدوله* اثر محمد میرزا قاجار، از فرزندان فتحعلی‌شاه، آمده است: «رودخانه بزرگی موسوم به قره‌سو که سرچشمه آن از کردستان است از یک فرسخی شهر [کرمانشاه] می‌گذرد. آبش زیاد و گوارا [ست]. حاصل ندارد [و] بر زمین نمی‌نشیند، مگر بسیار قلیل، ولی ممکن است سوار کردن این آب بر زمین کرمانشاه» (سلطان محمد میرزا قاجار، ۱۳۶۴: ۲۶۲). وی در جای دیگر گفته است: «رود گاماسا[ب] که از رودهای مشهور و سرچشمه او از کوهستان نهاوند است، همه‌جا از این جلگه گذشته می‌رود تا با قره‌سو یکی شوند» (همان: ۲۶۸). در کتاب *سفرنامه میرزا داوود* (نگارش حدود ۱۳۲۲ هـ.ق)، نیز آمده است «رود قره‌سو در فاصله یک فرسخی شهر کرمانشاه واقع بوده و بر روی آن پل بزرگی است و در کنار آن دو سه باب قهوه‌خانه و دو سه دکان بقالی و علافی وجود دارد» (وزیر وظایف، ۱۳۸۶: ۲۳۲). نجم‌الدوله (وفات ۱۳۲۶ هـ.ق) نیز در *سفرنامه خود* به رودهای قره‌سو و سیمره اشاره کرده است (نجم‌الدوله، ۱۳۸۶: ۶۷).

افزون بر نویسندگان ایرانی، بسیاری از سیاحان و جهانگردان غربی نیز، به ویژه در طول سده نوزدهم میلادی و اوایل سده بیستم، در آثار خود به رود قره‌سو اشاره کرده‌اند، برای نمونه مسیو اولیویه که در اوایل دوره قاجار به ایران سفر کرده، درباره این رود نوشته است: «در یک فرسخی کرمانشاهان از آب قراسو گذشتیم و از پلی که شش چشمه داشت، عبور کردیم» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۴۲). پس از وی، اوژن فلاندن که در حدود سال ۱۸۴۰ میلادی از این محل گذر کرده، شرح بسیار جالبی از این رود و وقایع تاریخی منتسب به آن ارائه و نوشته است:

«یک ساعت پیش از ورود به کرمانشاه، از روی پلی که آب سریش به سمت جنوب می‌رفت، بگذشتیم. آب این رود به خلیج فارس می‌ریزد. نامش «قراسو» یا آب سیاه است. شهرتش به تماماً از زمان ساسانیان و می‌گویند خسرو پرویز در کنار این شط خیمه‌ای داشت که از محمد (ص) نامه‌ای بدو رسید. این پادشاه مغرور از اینکه شتربانی عرب و گمنام نامه‌ای بدو نوشته و به کیش خود دعوتش می‌کند، سخت برآشفته و نامه را با تحقیر پاره کرده، به آب قراسو ریخت. مصنفین دین محمد (ص)، ایرانی و عرب که این عمل را لامذهبی دانسته‌اند، بر این عقیده‌اند که در این



وقت آب رود رو بکاهش گذاشت و از این روست که سواحلش مرتفع گردید، چه دو کناره‌اش به طوری‌ست که نمی‌توان از آب این رود جهت کشت و زرع استفاده برد. ایرانیان بر این عقیده‌اند که قراسو نتوانست اهانت پادشاهی بی‌ایمان را تحمل کند و بدین جهت نخواست آب خود را به استفاده کشت و زرع رساند» (فلاندن، ۲۵۳۶: ۱۹۶).

در همین زمان، چریکف روسی که در حوالی سال ۱۸۵۰ میلادی از این محل گذشته، درباره آن نوشته است: «از رودخانه قره‌سو از میان آب گذری بود که از آنجا گذشتیم و آب رودخانه تا زانوی ما می‌رسید» (چریکف، ۱۳۷۹: ۱۷۴). چریکف در جای دیگری نوشته است: «عرض آن رودخانه به قرار پانزده ساجن می‌باشد، لکن در وقت وفور آب تا سی ساجن ممکن است دیده شود» (همان). آبراهام جکسون در سفرنامه مربوط به اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی نوشته است: «رود گاماسیاب از کنار بیستون می‌گذرد، و رود قره‌سو که در نزدیکی کرمانشاه به آن ملحق می‌شود، این دشت را بخوبی آبیاری می‌کنند، و به منطقه‌ای از مرغزارهای پی‌درپی مبدل می‌سازند» (جکسون، ۱۳۶۹: ۲۴۸). جکسون در همین منبع ذکر می‌کند: «برای رسیدن به شهر (کرمانشاه)، ناچار بودیم که راه مستقیم را رها کرده دور بزنیم، زیرا رود قره‌سو که معمولاً رود باریک و کم‌آبی است، طغیان کرده بود» (همان: ۲۶۵).

آنچه از مطالعه متون مختلف دوره اسلامی حاصل می‌شود، آن است که نام کنونی قره‌سو نمی‌تواند پیشینه چندان کهنی داشته باشد. بر اساس منابع موجود، حداکثر قدمتی که می‌توان برای نام کنونی این رود متصور شد، دوره صفویه یا کمی پیش از آن است. به نظر می‌رسد که در این زمان، نام جدید قره‌سو جایگزین نام قدیم رود مذکور شده است. پیتر دل‌واله که خود به زبان ترکی آشنا بود، درباره اهمیت این زبان در ایران روزگار صفویه نوشته است که در همان ابتدای ورود وی به ناحیه قصرشیرین، سواران ایرانی به زبان ترکی با یکدیگر صحبت می‌کردند. وی در ادامه افزوده است: «این زبان در ایران به اندازه زبان فارسی رایج و زبان دربار ایران و نظامیان است و با وجودی که برای نوشتن فقط زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما قسمت اعظم مردان و زنان هر دو زبان را بخوبی می‌دانند و بدان تکلم می‌کنند» (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۹). با توجه به آنچه مطرح شد، می‌توان گفت نظامیان یا افراد حکومتی که در آن زمان در ناحیه کرمانشاه حضور داشتند، نام جدید قره‌سو را که احتمالاً بی‌شبهت به نام پیشین رود مذکور نیز نبوده است، جایگزین نام قدیمی‌تر کرده‌اند. اگر این حدس درست باشد، حال این پرسش مطرح می‌شود که نام قدیمی و باستانی رود مذکور چه بوده است؟



تاکنون در هیچ کدام از متون کهن، خواه متون عربی و فارسی دوران اسلامی، خواه متون کلاسیک غربی، نام رودی که بتوان آن را با اطمینان با رود قره‌سوی کنونی انطباق داد، گزارش نشده است. با این حال برخی از پژوهشگران با استناد به همین متون، پیشنهادی را دربارهٔ صورت باستانی نام رود قره‌سو مطرح کرده‌اند. یک منبع مهم و مورد بحث در این باره، نوشتهٔ تاسیتوس، مورخ رومی (قرن اول میلادی) است که در شرح نبرد گودرز و مهرداد اشکانی، به رودی به نام «کُرما» اشاره کرده است. نخستین بار در اواسط قرن نوزدهم میلادی، پژوهشگری به نام ماسون معتقد بود که رود کُرمای مورد بحث، همان رود بیستون یا رود قره‌سو در کرمانشاه است (Masson, 1845: 10). پس از وی نیز هوگو گروته، جغرافیدان و قوم‌شناس آلمانی، بر این عقیده بود که «کُرما، نام رود کنونی قره‌سو بوده است و احتمالاً کنار این رود شهری نیز به همین نام وجود داشته است» (گروته، ۱۳۶۹: ۹۳). گروته بر اساس این فرضیه معتقد بود که «به احتمال زیاد نام کرمانشاه از نام قدیمی رودخانهٔ قره‌سو اخذ شده است» (همان: ۹۳).

البته پژوهشگران دیگر، به ویژه در سال‌های اخیر، گزینه‌های متفاوت دیگری را عمدتاً در نواحی غربی‌تر برای مکان‌یابی رود باستانی کُرما پیشنهاد کرده‌اند، از جمله: زاب کوچک (Bivar, 1986: 78; Tomaschek 1901: 1246; Sturm 1937: 1794; Stein 1940: 341; Von Gall, 2010: 533-536; Debevoise, 1938: 173; Reade and Anderson, 2013: 97) و رود عظیم<sup>۱</sup> (Debevoise, 1938: 173) همچنین یکی از شاخه‌های زاب بزرگ در محدودهٔ ناحیهٔ نینوا به ویژه نهرالخزیر<sup>۲</sup> یا گومل / گومر<sup>۳</sup> کنونی (Reade 1998: 65-66). برخی نیز معتقدند که نام کُرما تحول یافتهٔ نام تورناس<sup>۴</sup> در دیگر منابع یونانی چون تئوفانس (قرن ۹-۸ میلادی) است<sup>۵</sup> که خود با رود دیاله یا رود عظیم قابل انطباق است (Marciak, 2014: 147). این اختلاف آرا به دلیل آن است که توصیفات تاسیتوس در باب موقعیت رود کُرما کافی و روشن نیست و صرفاً با استناد به آن نمی‌توان موقعیت دقیق رود مذکور را مشخص نمود. بنابراین، در چنین شرایطی یکی دانستن رود کُرما و قره‌سوی کنونی دشوار است، هرچند که رود کُرما یا نامی نزدیک به آن، همچنان یک گزینهٔ محتمل برای صورت باستانی نام قره‌سو به شمار می‌رود.

1. Corma
2. Adhaim
3. Khazir
4. Gommel/Gomer
5. Topvaç

۶. تورنا در زبان لاتین با تورنات در زبان اکدی برابر است.



اگرچه در متون جغرافیایی و تاریخی اسلامی، به ویژه در متون فارسی و عربی مربوط به قرون نخستین و میانی اسلامی، بسیار به نام کرمانشاه، خواه در شکل رایج کنونی آن (کرمانشاه / کرمانشاهان)، خواه اشکال رایج این نام در زبان عربی چون قرماسین، قرمیسین، قرماشین و... یا دیگر اشکال کم و نشان‌تر چون «کردمان‌شاهان» اشاره شده است (رضائی، ۱۳۹۶: ۵۱-۴۸)، با این وجود، تقریباً در هیچ یک از منابع مذکور به نام رودی که شهر مذکور در حاشیه یا نزدیکی آن واقع بوده اشاره‌ای نشده است، برای نمونه، هرچند ابن‌حوقل (قرن چهارم هجری)، به وجود «آب‌های جاری در شهر قرمیسین (کرمانشاه)» اشاره دارد (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۰۳)، اما وی نیز هیچ اشاره‌ای به نام و ویژگی‌های رود مذکور نکرده است. این موضوع احتمالاً به دلایل زیر بوده است:

۱. محدودیت‌های نوشتاری جغرافی‌نویسان و مورخان دوره اسلامی که باید در چندین سطر گزیده‌ای از جغرافیای طبیعی و انسانی هر شهر را ارائه می‌کردند که همین موضوع آنها را ناگزیر می‌ساخت اغلب به موضوعات و شاخصه‌های مهم‌تر هر شهر بپردازند. بنابراین، می‌توان حدس زد که با وجود آثار شاخص و ممتازی چون مجموعه طاق‌بستان (در گویش محلی تاق و سان) که به گواه جغرافی‌نویسان دوره اسلامی، از شگفتی‌های عالم بوده است (ابن‌فقیه، ۱۳۷۹: ۳۰؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۲، ۲۹۱)، و نظیری برای آن در جهان نمی‌توان یافت (ابودلف، ۱۹۷۰: ۶۶؛ البغدادی ۱۴۱۲: ج ۳، ۳۱۹)، دیگر مجال چندانی برای پرداختن به رود مذکور باقی نبوده است.

۲. فرضیه دوم که به نظر می‌رسد احتمال بیشتری دارد، آن است که رود مذکور برخلاف وضعیت امروزی، بخشی از شهر کرمانشاه (قرماسین) نبوده است. به عبارت دیگر می‌توان فرض کرد که شهر کرمانشاه در قرون نخستین اسلامی، در فاصله چندین کیلومتری رود قره‌سو قرار داشت و منبع تهیه آب شهر، نه رود قره‌سو، بلکه چشمه‌های روان داخل و اطراف شهر بوده است.

تاکنون درباره مکان‌یابی شهر قدیم کرمانشاه در دوران ساسانی و قرون نخستین دوره اسلامی پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در کاوش‌های باستان‌شناسی سال ۱۳۸۸، به سرپرستی مهدی رهبر، آثاری شامل یک کارگاه شراب‌سازی در محدوده محلی که امروزه به شکارگاه خسرو معروف است، در شمال قره‌سو، در نزدیکی طاق‌بستان کشف شد. (رهبر، ۱۳۹۱: ۱۵۳-۱۶۱). به نظر می‌رسد که در این قسمت‌ها نه یک استقرار شهری، بلکه برخی تأسیسات حکومتی ساسانی با کاربری خاص واقع بوده است. بنابراین، همچنان این پرسش مهم مطرح است که شهر کرمانشاه / قرماسین در دوره ساسانی و اوایل اسلامی در چه نقطه‌ای قرار داشت؟ برخی جغرافی‌دانان قرون نخستین دوران اسلامی چون ابودلف (۱۹۷۰: ۶۵)، یاقوت حموی (۱۹۹۵: ج ۳، ۳۱۹) و البغدادی (۱۴۱۲: ج ۲، ۷۷۹)، فاصله بنای طاق

بستان (شبدیز) را از شهر قرماسین / قرمیسین حدود یک فرسخ ذکر کرده‌اند. البته ابن خردادبه (۱۳۷۱: ۲۴)، همین فاصله را کمتر از دو فرسخ و ابن رسته اصفهانی (۱۸۹۲: ۱۶۶)، سه فرسخ نوشته‌اند. چنانکه هر کدام از این اقوال معتبر دانسته شود، با احتساب حدود ۶ کیلومتر برای هر فرسخ، می‌توان حدس زد که شهر قرماسین در قرون نخستین و میانی دوران اسلامی در محدوده جنوبی رود قره‌سو و به احتمال بیشتر در بخش نسبتاً وسیعی واقع در جنوب میدان آزادی کنونی، واقع بوده است. نتیجه یک پژوهش تخصصی بر روی تغییرات بستر و الگوی رودخانه قره‌سو نشان می‌دهد که این رودخانه دقیقاً مسیر گسل قره‌سو را دنبال می‌کند و مسیر کلی آن طی چهل و پنج سال گذشته تغییرات عمده‌ای نداشته است (یمانی و علایی طالقانی، ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۳۹). بنابراین، در مجموع می‌توان مطمئن بود که این رود همواره در حد فاصل طاق‌بستان و مرکز شهر امروزی (میدان آزادی) کرمانشاه جاری بوده است. این تفسیر بدان معناست که شهر قدیم کرمانشاه / قرماسین احتمالاً زیر بافت قاجاری شهر کنونی مدفون و فاصله آن تا رود قره‌سو حدود پنج کیلومتر بوده است.

البته شواهد دیگری این فرضیه را محکم‌تر می‌کند، از جمله آثاری چون سرستون‌ها و تنه ستون‌های ساسانی مسجد امیری کرمانشاه، که به عقیده گلزاری و جلیلی اگرچه در دوره اسلامی نقوش سطح آنها پاک شده، اما هنوز نیز برخی از نقوش بر سطح آنها قابل مشاهده است (گلزاری و جلیلی، [بی‌تا]: ۶۳). لوشای هم معتقد است که «پلان شبستان ستون‌دار مسجد جامع کرمانشاه به طرز عجیبی شبیه پلان یک کاخ ساسانی است» (لوشای، ۱۳۸۵: ۱۳۰).

رود قره‌سو پس از عبور از شهر کرمانشاه، در جهت جنوب شرقی جریان می‌یابد و در فاصله حدود ۲۵ کیلومتری شهر کرمانشاه به رود گاماسیاب می‌پیوندد. با توجه به اهمیت رود گاماسیاب و فاصله نزدیک آن به شهر کرمانشاه و الحاق رود مذکور به رود قره‌سو، شاید بتوان رود گاماسیاب را بخشی از هویت تاریخی رود قره‌سو و شهر کرمانشاه به شمار آورد. نام گاماسیاب (گاماسیاب) گویش محلی گردی و لکی، در شکل کنونی آن، متشکل از سه جزء گا (= گاو)، ماسی (= ماهی) و آو (= آب) است که جزء آو / آب، در حالت کلی به مفهوم رود خواهد بود (گاماسیاب = رود گاماسی / رود گاو ماهی).

مطابق باورهای پیشینیان که ریشه در اساطیر کهن دارد، «گاو ماهی، ماهی بزرگی است که در تمام دریاها وجود دارد و گویی گاو زمین در افسانه‌های ایرانی و در باورهای مردمی با این گاو پیوند دارد که در این باور زمین روی شاخ گاو قرار دارد و گاو بر پشت ماهی بزرگ ایستاده است و هرگاه گاو خسته و زمین را از شاخی به شاخ دیگر می‌افکند، زمین لرزه پدید می‌آید» (هینلز،



۱۳۸۳: ۴۵۸). اگرچه در متون مربوط به قرون نخستین و میانی دوره اسلامی، به طور مستقیم به نام گاماسیاب اشاره نشده است، اما برخی اشارت‌های غیر مستقیم حاکی از این است که احتمالاً در آن زمان نیز رود مذکور به همین نام (گاماسیاب) خوانده می‌شده است، برای مثال ابن فقیه همدانی (قرن چهارم هجری) در کتاب *البلدان*، در ذکر شگفتی‌های جهان از ایوان مداین، تخت شب‌دیز، بهستون (بغستان)، ستون‌های قصر دزدان [معبد کنگاور]، طاق تنابر همدان، و «ماهی و گاو» نهاوند در کنار یکدیگر نام برده است (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۸۹). وی در ادامه در گفتاری درباره نهاوند، نوشته است:

«بر روی کوه ایزای نهاوند، دو طلسم است به صورت ماهی و گاو که از برف ساخته شده است، و هیچ گاه آن دو در زمستان و تابستان آب نشود. از خود شهر، روشن و واضح به نظر آید که صورت گاوی است ایستاده و ماهی که گاو را دنبال کند. گویند: این دو، طلسم آب‌اند تا هیچ گاه آب آنجا به کاستن ننشیند» (همان: ۹۴).

همین حکایت را ابودلف و یاقوت حموی نیز تکرار کرده‌اند (ابودلف، ۱۹۷۰: ۷۳؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ج ۵، ۳۱۳). مشهود است که رود گاماسیاب از دامنه‌های شمالی ارتفاعات گرین در نهاوند به نام سراب گاماسیاب سرچشمه می‌گیرد. سپس با جهت شرقی-غربی وارد شهرستان‌های کنگاور، هرسین و بیستون شده و سپس با عبور از نزدیک کوهستان بیستون، وارد منطقه فرامان شده و با جهت شمالی-جنوبی به مسیر خود ادامه می‌دهد و پس از دریافت آب سایر شاخه‌های فرعی و جریانات سطحی حوزه‌های مجاور، از جمله رودخانه دینور آب، به رودخانه قره‌سو می‌پیوندد (حیدری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۴۲؛ رضائی‌مقدم ۱۳۹۵: ۲۷۳). پس از به هم پیوستن دو رود گاماسیاب و قره‌سو در فاصله حدود ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی کرمانشاه، ائتلاف این دو در مسیر حرکت خود به طرف لرستان، سیمه نامید می‌شود.

از طرفی، به نظر می‌رسد که منظور از اصطلاح «رود بزرگ» در برخی متون دوره اسلامی، همان رود گاماسیاب، باشد. برای مثال در کتاب *فارسنامه ابن بلخی* (قرن ششم هجری) آمده است: «و از آثار او [خسرو پرویز] در عمارت دنیا هیچ نیست، جز قصر شیرین و آنجا کی صفة شب‌دیز گویند، بالاء قرمیسین، جای‌ها ساخته بود تا به کنار رود بزرگ از سرابستان‌ها و باغ‌ها، به تابستان مقام ساختی و به زمستان به قصر شیرین، و بدین هر دو جای، جز شیرین با او نبود» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۵۷). بی تردید مراد از «رود بزرگ» در اینجا همان «گاماسیاب / گاماسیاب» است، زیرا افزون بر آنکه رود مذکور بزرگترین و مهم‌ترین رود دشت وسیع کرمانشاه، بیستون و صحنه به شمار می‌رود، با داشتن دبی سالیانه ۵/۲ متر مکعب در ثانیه، یکی از بزرگ‌ترین رودخانه‌های کشور نیز

به شمار می‌رود (حیدری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۴۲). بقایای موجود از برخی آثار شاخص خسرو پرویز و ساسانیان در نقاط پیرامونی همین رود، در ناحیه بیستون و هرسین، حاکی از اهمیت فراوان این منطقه در دوره ساسانیان است. در واقع نوشته ابن بلخی مدرک مهمی برای این فرضیه است که در قرون میانی دوره اسلامی، لقب رود بزرگ بر رود کنونی گاماسیاب اطلاق می‌شده است.

در مجموع به نظر می‌رسد که وجه تسمیه رود گاماسیاب به یک روایت کهن اساطیری ارتباط دارد که حداقل از اوایل دوران اسلامی رایج بوده و ساکنان این مناطق با آن آشنا بوده‌اند. اما نکته دیگری که از این بحث حاصل می‌شود آن است که با توجه به شباهت نام‌های گاماسی و قرماسین، شاید بتوان گفت که هر دو نام مذکور، خود از یک نام فرضی قدیمی‌تر، مشتق شده‌اند. تاکنون پیشنهادات بسیار زیادی در باب وجه تسمیه و ریشه نام کرمانشاه ارائه شده است، که با توجه به کثرت پیشنهادات ارائه شده، می‌توان گفت که ریشه‌شناسی و وجه تسمیه نام این شهر، یکی از پیچیده‌ترین و چالش‌برانگیزترین نمونه‌ها در نوع خود به شمار می‌رود. در مجموع با توجه به اشکال مشابه این نام در زبان‌های عربی (به ویژه قرماسین و قرماسان)، پهلوی (کرمینشان) و محلی (کرماشان)، به نظر می‌رسد که شهر مذکور پیش از دوره ساسانی دارای نامی با ریشه نامشخص، احتمالاً پیش ایرانی بوده است، اما در دوره ساسانی با نام «کرمانشاه» جایگزین شده است (رضائی، ۱۳۹۶: ۴۸-۶۲). از جمله پژوهشگرانی که نام شهر و رود کرمانشاه را به یکدیگر ارتباط می‌دهند، نخست، سِر هِنری راولینسون بود که عقیده داشت نام قره‌سو تغییر یافته نام قرمیسین است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۴۵). چنانکه گفته شد، گروه نیز معتقد بود که نام کرمانشاه از نام قدیم رود قره‌سو (کرما) گرفته شده است. چنانکه گفته شد، فرضیه قابل بحث دیگر آن است که جای نام قرماسین / قرمیسین که در متون عربی اوایل دوره اسلامی به شهر کرمانشاه اطلاق می‌شد، احتمالاً با نام رود گاماسی ریشه مشترک دارد. البته درستی این فرض مستلزم آن است که پذیرفته شود در گذشته، هر دو رود امروزی قره‌سو و گاماسیاب، یا به عبارتی شاخه‌های غربی و شرقی این حوزه آبریز، به یک نام خوانده می‌شدند و نام قدیم شهر کرمانشاه از این رود اقتباس شده است. در کتیبه‌های پادشاهان دوره آشورنو، در نیمه نخست هزاره اول پ.م، به رودی به نام آرزیشو<sup>۱</sup> اشاره شده است (Frame, 2021: 451) که با توجه به موقعیت آن، به نظر می‌رسد که در دشت کرمانشاه - بیستون جاری بوده و بنابراین به اعتقاد نگارنده می‌تواند گزینه محتمل‌تری برای صورت باستانی نام رود قره‌سو یا گاماسیاب باشد.



## نتیجه‌گیری

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که نام شهر و ناحیه قدیمی حلوان، خود از نام رود کنونی آلون اقتباس شده است. اما نام آلون احتمالاً ریشه‌ای ایرانی دارد، به معنی «رود برآمده از کوهستان» است. در زمان یکی از حکومت‌های ماد تا اشکانی جایگزین نام قدیمی تر، اما مشابه خلمان شده است. براساس شواهد باستان‌شناختی موجود، بافت اصلی شهر حلوان در اوایل دوره اسلامی عمدتاً در محدوده قلعه گبری کنونی، در مرکز شهر سرپل زهاب و استقرارهای قدیمی تر از آن، مربوط به هزاره سوم پ.م تا دوره ساسانی، کمی به سمت شمال، در امتداد کوه باستانی پاتیر، واقع بوده است. در مورد رود قره‌سو نیز شواهد و مدارکی که در این مقاله بررسی و ارائه شد، حاکی از آن است که پیشینه نام کنونی این رود حداکثر به دوره صفوی یا کمی پیش از آن می‌رسد. در نتیجه، چند گزینه احتمالی درباره نام قدیمی این رود و ارتباط آن با نام شهر کرمانشاه مطرح شده است. نخست آنکه در مورد این همانی رود قره‌سو با رود گرما در روایت تاسیتوس که برخی پژوهشگران مطرح کرده‌اند، شواهد و مدارک محکمی در دست نیست، اما در حال حاضر دلیل محکمی نیز برای رد آن وجود ندارد.

گزینه احتمالی دوم، ارتباط نام شهر قدیم قرماسین و رود کنونی گاماسیاب به لحاظ واژه‌شناختی است. به نظر می‌رسد عنوان رود بزرگ در کتاب ابن بلخی به همین رود اشاره دارد. تجزیه و تحلیل نوشته‌های جغرافیایانویسان اوایل دوره اسلامی چون ابن فقیه همدانی و ابودلف، نشان می‌دهد که نام گاو و ماهی (گاماسی) به سرچشمه این رود در نهاوند اطلاق می‌شده است. ممکن است نام گاماسی به لحاظ واژه‌شناسی با نام قدیمی شهر کرمانشاه که به اشکالی چون قرماسین و قرمیسین در متون عربی و اسلامی معرب و متحول شده است، مرتبط باشد. به عبارتی ممکن است که این نام‌ها خود از یک نام باستانی و کهن تر مشتق شده باشند. درستی این فرض مستلزم آن است که پذیرفته شود در گذشته، هر دو رود امروزی قره‌سو و گاماسیاب، یا به عبارتی شاخه‌های غربی و شرقی این حوزه آبریز، به یک نام خوانده می‌شدند که البته اثبات آن دشوار است. به احتمال بیشتر، رود آرزیشو که نام آن در کتیبه‌های آشوری ذکر شده، شکل باستانی نام رود قره‌سو یا گاماسیاب بوده است.

گمانه‌زنی‌های نگارنده در این نوشتار درباره موقعیت شهر قرماسین / کرمانشاه در دوره ساسانی و اوایل دوران اسلامی به این نتیجه منتهی شد که شهر مذکور به احتمال بیشتر در بخش جنوبی رود قره‌سو، در زیر بافت شهری دوره قاجار واقع بوده است. این نتیجه‌گیری بر اساس شواهد پراکنده باستان‌شناسی، همچنین بر اساس مسافت‌هایی که جغرافی‌دانان اسلامی برای فاصله شهر قرماسین

از بنای طاق بستان ذکر کرده‌اند، حاصل شده است. در مجموع، شواهد موجود حاکی از نقش مهم رودهای الوند و قره‌سو در شکل‌گیری و تداوم دو شهر باستانی و مهم غرب کشور یعنی کرمانشاه و سرپل‌زهاب است.

### کتابنامه

- ابن بلخی. (۱۳۷۴). *فارسانامه ابن بلخی*. بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسن. توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی. (۱۳۹۲). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*. المجلد ۹. قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة.
- ابن حوقل، محمد به حوقل. (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل: ایران در صورة الارض*. ترجمه و توضیح جعفر شعار. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله. (۱۳۷۱). *مسالک و ممالک*، ترجمه سعید خاگرد. تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ابن رسته، احمد بن عمر. (۱۸۹۲). *الأعلاق النفیسه*. بیروت: دار صادر.
- ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۳۷۹). *البلدان*. ترجمه مختصر محمدرضا حکیمی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابودلف خزرچی، مسعر بن مهلهل. (۱۹۷۰). *الرسالة الثانية*. ترجمه محمد منیر مرسی. محقق و مصحح انس خالدوف و بولغاکوف پطرس. قاهره: عالم الکتب.
- اوتر، ژان. (۱۳۶۳). *سفرنامه ژان اوتر*. ترجمه علی اقبالی. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- اولیویه، گیوم آنتوان. (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه: تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار*. ترجمه محمد طاهر میرزا. تصحیح و حواشی غلام‌رضا وره‌رام. تهران: انتشارات اطلاعات.
- البغدادی، صفی‌الدین عبدالمومن بن عبدالحق. (۱۴۱۲). *مراصدالاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*. تحقیق و تعلیق علی محمد البجاوی. المجلد ۱. بیروت: دارالجلیل.
- البغدادی، صفی‌الدین عبدالمومن بن عبدالحق. (۱۴۱۲). *مراصدالاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*. تحقیق و تعلیق علی محمد البجاوی. المجلد ۲. بیروت: دارالجلیل.
- البغدادی، صفی‌الدین عبدالمومن بن عبدالحق. (۱۴۱۲). *مراصدالاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*. تحقیق و تعلیق علی محمد البجاوی. المجلد ۳. بیروت: دارالجلیل.
- جکسون، آبراهام و النتاین و بلیامز. (۱۳۶۹). *سفرنامه جکسون: ایران در گذشته و حال*. ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای. چ ۳. تهران: خوارزمی.
- چریکف. (۱۳۷۹). *سیاحتنامه مسیو چریکف*. ترجمه آبکار مسیحی. به کوشش علی اصغر عمران. تهران: امیرکبیر.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب*. (۱۳۴۲). مقدمه بارتولد. حواشی و تعلیقات مینورسکی. ترجمه میرحسین شاه. کابل: [بی‌نا].



- حموی، یاقوت بن عبد الله. (۱۹۹۵). معجم البلدان. المجلد ۲. بیروت: دار صادر.
- حموی، یاقوت بن عبد الله. (۱۹۹۵). معجم البلدان. المجلد ۳. بیروت: دار صادر.
- حموی، یاقوت بن عبد الله. (۱۹۹۵). معجم البلدان. المجلد ۵. بیروت: دار صادر.
- حیدری، جواد؛ چیت‌سازان، منوچهر؛ میرزایی، سیدیحیی. (۱۳۹۸). «مدل‌سازی رابطه هیدروژنولوژیکی آبخوان دشت صحنه- بیستون با رودخانه گاماسیاب و مدیریت آبخوان». هیدروژنولوژی. سال ۴. ش ۱. صص ۱۴۰-۱۵۲.
- دلاواله، پیتر و. (۱۳۷۰). سفرنامه پیتر دلاواله: قسمت مربوط به ایران. ترجمه و شرح و حواشی از شعاع‌الدین شفا. چ ۲. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۰). لغت‌نامه. ج ۴۹. زیر نظر محمد معین. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راولینسون، سرهنری. (۱۳۶۲). سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان). ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه.
- رضائی، ایرج. (۱۳۹۶). «مروری بر آراء پیشین و ارائه چند پیشنهاد تازه درباره وجه تسمیه، پیشینه استقرار و تاریخ بنای شهر کرمانشاه». پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران. سال ۵. ش ۱ (پیاپی ۱۰). صص ۴۷-۶۵.
- رضائی، ایرج. (۱۳۹۷). «از «خلمان» تا «آلون»: سرگذشت چهار هزار ساله یک جای‌نام باستانی (سرپل‌زهاب)». پژوهش‌های ایران‌شناسی. سال ۸. ش ۱. بهار و تابستان. صص ۳۷-۵۶.
- رضائی مقدم، محمدحسین؛ جباری، ایرج؛ پیروزی‌نژاد، نوشین. (۱۳۹۵). «بررسی الگوهای رودخانه‌ای مئاندری، شریانی و آنابرنچینگ با استفاده از شاخص‌های شریانی و خمیدگی در رودخانه گاماسیاب». پژوهشنامه مدیریت حوزه آبخیز. سال ۷. ش ۱۳. صص ۲۷۲-۲۸۲.
- رهبر، مهدی. (۱۳۹۱). «کشف کارگاه شراب‌گیری دوره ساسانی در تاق بستان». پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس. سال ۱۴. ش ۸. صص ۱۵۳-۱۶۲.
- سلطان محمد میرزا قاجار. (۱۳۶۴). سفرنامه سیف‌الدوله معروف به سفرنامه مکه. به تصحیح و تحشیه علی‌اکبر خداپرست. تهران: نشر نی.
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر. (۱۳۱۵). بستان‌السیاحه. تهران: سنایی.
- صادقی جگرلوئی، تورج. (۱۳۹۳). «تبیین جایگاه شهر حلوان بر پایه مدارک باستان‌شناسی و متون تاریخی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مؤسسه آموزش عالی گلستان.
- فلاندن، اوژن. (۲۵۳۶). سفر اوژن فلاندن به ایران. ترجمه حسن نورصادقی، تهران: اشراقی.
- قزوینی، زکریا بن محمد، (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه میرزا جهانگیر قاجار. تهران: امیرکبیر.
- گروه، هوگو. (۱۳۶۹). سفرنامه گروه. ترجمه مجید جلیلود. تهران: نشر مرکز.
- گلزاری، مسعود؛ جلیلی، محمد حسین. [بی‌تا]. کرمانشاهان باستان از آغاز تا آخر سده سیزدهم هجری قمری. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- لوشای، هاینتنس. (۱۳۸۵). بیستون، کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۷. به کوشش و لفرام کلایس و پتر کالمیر. ترجمه فرامرز نجد سمیعی. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، معاونت فرهنگی و ارتباطات اداره کل امور فرهنگی.



- نجم‌الدوله، عبدالغفار بن علی محمد. (۱۳۸۶). *سفرنامهٔ دوم نجم‌الدوله به خوزستان*. محقق و مصحح احمد کتابی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۸۳). *اساطیر ایران*. ترجمه و تألیف باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- وزیر وظایف، داود بن علینقی. (۱۳۸۶). *سفرنامهٔ میرزا داود وزیر وظایف*. محقق و مصحح علی قاضی عسکر. چ ۲. تهران: نشر مشعر.
- یمانی، مجتبی؛ علایی طالقانی، محمود. (۱۳۹۰). «مورفوتکتونیک و تأثیر آن بر تغییرات بستر و الگوی رودخانهٔ قره‌سو». *مجلهٔ جغرافیا و توسعهٔ ناحیه‌ای*. ش ۱۷. صص ۱۵-۱۴۳.
- Bivar, Adria. David. Hugh. (1986). "The Political History of Iran under the Arsacids". *The Cambridge History of Iran*. Edited by Ehsan Yarshater. vol 3 (1). Cambridge: Cambridge University Press.
- Debevoise, Neilson. Carel. (1938). *A Political History of Parthia*. Chicago: University of Chicago Press.
- Frame, Grant. (2021). *The Royal Inscriptions of Sargon II, King of Assyria (721- 705 BC)*, Eisenbranus. Pennsylvania: University Park.
- Frayne, Douglas. Ralph. (1998). "On the location of Sumurru". *Crossing Boundaries and Linking Horizons: Studies in Honor of Michael C. Astour on His 80<sup>th</sup> Birthday*. Edited by Gordon D. Young. Bethesda, Maryland: CDL Press.
- Levine, Louis. (1973). "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros I". *Iran*. vol. XI. pp. 1.28.
- Marciak, Michal. (2014). *Izates and Helena and Monobazos of Adiabene: a study on literary traditions and history*. Wiesbaden: Harrassowitz.
- Masson, Charles. (1845). "Illustration of the Route from Seleucia to Apobatana, as given by Isidorus of Charax". *ESQ*. 15. pp. 97-124.
- Reade, Julian. (1998). "Greco-Parthian Nineveh" *Iraq*. vol. 60. pp. 65-83.
- Reade, Julian; Anderson, Julie. Renee. (2013). "Gunduk, Khanes, Gaugamela, Gali Zardak -notes on Navkur and nearby rock-cut sculptures in Kurdistan". *Zeitschrift für Assyriologie*. vol. 103 (1). pp. 69-123.
- Stein, Aurel. (1940). *Old Routes in Western Iran*. London: Macmillan and Co.
- Sturm, Jan. (1937). 'Tornadotus' *RE*. vol. 6. p. 1794.
- Tomaschek, Wilhelm. (1901). 'Corma' *RE*. vol. 4. p. 1246.
- Von Gall, Hubertus. (2010). "Karafto Caves". *Iranica Encyclopedia*. Vol. XV. Fasc. 5. pp. 533-536.